

دکتر سید علی اکبر شاه  
اُستاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی،  
دانشگاه، دهلی

## کاربردی ترین آموزه های اخلاقی در شعر

### سعدي

پيش در آمد

اخلاق بر وزن افعال کلمه ای عربی و جمع واژه خلق است. خلق مجموعه صفات، ویژگی ها، حالات و خوی درونی که در نفس راسخ و سرچشمه ی گفتار و رفتار انسان هستند به گونه ای که انسان، بی درنگ و بدون اندیشه، کار پسندیده و یا ناپسندی را انجام دهد، در مقابل خَلق که هیأت و شکل ظاهری و جسمی آدمی است که با چشم دیده می شود. پیامبر اسلام دعا می کردند: «اللهم حسن خلقي كما حسنت خلقي» [ابن مسعود ج 4: 119] بار خدایا خلق مرا همچون خلقتم (بدنم) نیکو گردان.

اخلاق در زندگی انسان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، زیرا انسانیت انسان وقتی شکل می گیرد که ارزش-های اخلاقی در وجود او متبلور شود. هر انسانی را به میزان ظهور ارزشهای اخلاقی در افکار و گفتار و رفتار ارزیابی می کنند، اولین نمودی که از يك شخص در جامعه ظاهر می شود اخلاق آن فرد است.

با توجه به این اهمیت موضوع در تمام تاریخ شعر فارسی شاعران از بیان آموزه های اخلاقی دست نکشیده اند و اخلاق در شعر فارسی از موضوعات پر بسامد است.

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی شاعر نامدار ادب فارسی که با گذشت 700 سال هنوز آموزه هایش در صدر بهترین و کاربردی ترین آموزه های اخلاقی شعر فارسی است و کمتر کسی در هر دوره و روزگاری از بهره مندی از آنها بی نیاز است.

این مرد بزرگ که به مدد «سیاحت های زاهدانه و حتی مرتاضانه» کوله باری سرشار از تجربه و مشاهده را با خود به شیراز آورده بود، لامحاله آنچه می نوشت و می سرود رنگی از اخلاق و احساس برآمده از همین سفرها را داشت که با گونه ای احساس مسولیت که در درونش موج می زد، نمی توانست خواننده مشتاق را از خواندن آنها بی بهره گذارد.

سعدی شناسان، آثار سعدی را در عام ترین شکل طبقه بندی به دو گروه بخش کرده اند: آثاری با مایه پند و اندرز و اخلاق و آثاری که جنبه غنایی و تغزلی دارند و گفته اند که «سعدی یا ناصح است یا عاشق» اما معمولاً از نسبت و ارتباط میان این دو کمتر سخن گفته اند.

اما از سوی دیگر برخی هم با نیم نگاهی به این سکه دو رویه اخلاق و عشق در آثار سعدی حکیم کرده اند که غزل سعدی هر چند عاشقانه است اما «با چاشنی تصوف و اندرز و عبرت نیز آمیخته و با آن زبان منزّه و پاک از دیر باز نمونه عالی ترین نوع غزل فارسی محسوب شده است» ولی از غزل سعدی که بگذریم دو کتاب بوستان و گلستان سعدی گویا یک درس نامه دانشگاهی برای بیان نکات اخلاقی است، که در بخش های مختلف آن با حکایات آموزنده انسان را به سمت زندگی اخلاقی و صحیح راهنمایی می

کند.

چنان که تا قبل از به وجود آمدن مدارس مدرن در ایران، کتابهای سعدی در مکتب خانه ها تدریس می شد و دانش آموزان موظف به حفظ کردن بخش هایی از گلستان و بوستان بوده اند. نیاز به آموزش نکات اخلاقی این روزها بیشتر از هر زمان دیگر احساس می شود، با پیشرفت جوامع بشری از نظر علم و تکنولوژی و زیر پا گذاشتن اخلاق و انسانیت، نیاز به مطالعه آثاری ادبی اخلاقی بیشتر حس می شود.

با بررسی ابیاتی از سعدی شیرازی، شاعر بزرگ اخلاقی، به کاربردی بودن و حتی همیشگی بودن آموزه هایش پی خواهیم برد.

#### گلستان سعدی

کتاب گلستان که شاهکار نثر فارسی و سر آمد همه ی آثار منثور فارسی است دارای يك دیباچه و هشت باب است که عبارتند از: ۱- در سیریت پادشاهان ۲- در اخلاق درویشان ۳- در فضیلت قناعت ۴- در فوائد خاموشی ۵- در عشق و جوانی ۶- در ضعف و پیری ۷- در تاثیر تربیت ۸- در آداب صحبت

سعدی که در اجتماع می زیست و درد مشترک مردم خود را دریافت کرده زبان گویای آنها شده و جسته و گریخته مستقیم و غیر مستقیم و آشکار و پنهان به ستایش عدل و داد پرداخته و نه تنها آن را به حاکمان و سلاطین توصیه کرده است، بلکه مفاهیم اجتماعی و سیاسی زیادی چون؛ دینداری، مردم داری، تیز بینی، عقل و درایت، دانش و هنر و شجاعت و دلاوری سلطان و فرمانروا و

مسائل دیگر چون تربیت فرزند، دانش آموزی، خرد ورزی، احترام به بزرگان و... در اشعارش وجود دارد.

سعدی که در اشعار و حکایات جسورانه به پیشگاه بزرگان و صدور مملکت رفته و آنها را به رعایت عدل و داد و عمران و آبادی دعوت می کند و با آرامش و تواضع و با کلماتی نرم و دلنشین بازگو می سازد. البته در این میان تسلیم را بنا به موقعیت حماسی و روحیه حماسی تر او قابل توجیه می داند؛ زیرا انسان هایش انسانهایی معمولی و معاصر او هستند، انسان هایی که برای حفظ جان خود و جامعه مجبورند گاهی تسلیم شوند و تا حد امکان از جدال بپرهیزند.

در گلستان سعدی گاه به ردایل اخلاقی بر می خوریم که باید از آنها پرهیز کرد و دامن عصمت از آلودگی آنها پاک داشت و گاهی به فضایی بر می خوریم که باید هر انسانی بدان فضایل آراسته گردد تا عبار اولئك الانعام بل هم اضل از چهره انسانی او پاک شده و شایسته فتبارك الله احسن الخالقین گردد ردایل اخلاقی که این سه باب از گلستان سعدی آمده اند عبارتند از: ریا، افشا اسرار و عیوب دیگران، تهمت، رشوه خواری، ثروت اندوزی، خشم، مردم آزاری، دروغ گویی، هم نشین بد، متابعت از نفس، حسادت، شکم پرستی، عدم رعایت اعتدال، ناسپاسی، دین به دنیا فروختن، عفو نابجا، زود باوری، مجادله با نابخردان، امید خیر از ناکسان داشتن، اظهار نیاز و فضایل اخلاقی عبارتند از مشورت، قناعت، علم، انفاق، خاموشی، سخن در مقام خود گفتن، خوش خبری آزادگی.

(1) آداب سخن،

الف) مجادله نکردن با نادان

حکایت

يك روز جالینوس ابلهی را دید دست در گریبان دانشمندی زده و بی حرمتی همی کرد .گفت: اگر این نادان نبودی کاروی با نادانان بدینجا نرسیدی

ب) سخن کسی را قطع نکردن

حکایت

یکی از حکما را شنیدم که می گفت: هرگز کسی به جهل خویش اقرار نکرده است مگر آن کسی که چون دیگری در سخن باشد همچنان ناتمام گفته سخن آغاز کند.

سخن را سر است ای خداوند و بن میاور سخن در میان سخن خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن تا نبیند خموش

پ) خاموشی

حضرت علی (ع) می فرمایند: اذا تمّ العقل نقص الكلام، آنگاه که عقل کامل شود حرف کم می شود .دهان دهانه ی دوزخ است و دروازه ی انواع گناهان ، تهمت ، غیبت ، ناسزاگویی و بد زبانی و به تعبیر مولوی هر چه از این پاره گوشت خارج شود آتش است و برای پنبه زار جهان جرقه ای خطرناک تر از زبان نیست که گاه عالمی را ویران می کند و گاهی روبه مرده را به شیرانی درنده تبدیل می کند ، فرهنگ گذشته ما و کلام معصومین ما مملو از احادیث و سخنان قصاری است که انسان را به این نکته متوجه می سازد که مواظب زبان خویش باشد.

علی (ع) می فرمایند: سخن در کنترل توسست تا زمانی که  
نگفته باشی، وقتی آن را گفتی در کنترل او هستی. بنابراین زبانت  
را مانند طلا مخفی کن زیرا چه بسا سخنی، نعمتی را از انسان سلب  
می کند.

سعدی در تمام آثار خویش انسان به این نکته متوجه  
ساخته است که باید مهار زبان را به دست گرفت و این اسب  
چموش را هر طور که شده خموش کرد.

زبان در دهان ای خردمند چیست کلید در گنج صاحب هنر  
چو در بسته باشد چه داند کسی که گوهر فروش است یا پيله ور  
حکایت

جاهلی خواست که الاغی را سخن گفتن بیاموزد، گفتار را  
به الاغ تلقین می کرد و به خیال خود می خواست سخن گفتن را  
به الاغ یاد بدهد.

حکیمی او را گفت: ای احمق! بیهوده کوشش نکن و تا  
سرزنشگران تو را مورد سرزنش قرار نداده اند این خیال باطل را از  
سرت بیرون کن، زیرا الاغ از تو سخن نمی آموزد، ولی تو می  
توانی خاموشی را از الاغ و سایر چارپایان بیاموزی.

حکیمی گفتش ای نادان چه کوشی

در این سودا بترس از لوم لائیم

نیاموزد بهایم از تو گفتار تو خاموشی بیاموز از بهائم

هر که تأمل نکند در جواب بیشتر آید سخنش ناصواب

یا سخن آرای چو مردم بهوش یا بنشین همچو بهائم خموش

ت) بدون علم و از روی نادانی سخن نگوییم

علی (ع) می فرمایند: آنچه را نمی دانی نگو، بلکه هر چه را می دانی هم نگو، زیرا خدای عزیز برای تمام اعضا و اجزای را تعیین کرده است که روز قیامت ادا شده ی آنها را می خواهد. نادان را به از خاموشی نیست و گر این مصلحت بدانستی نادان نبودی.

چون نداری کمال فضل آن به      که زبان در دهان نگه داری  
خری را ابلهی تعلیم می داد      بر او بر صرف کرده سعی دایم  
حکیمی گفتش ای نادان چه کوشی      درین سودا بتر از لوم لایم  
نیاموزد بهایم از تو گفتار      تو خاموشی بیاموز از بهایم  
هر که تامل نکند در جواب      بیشتر آید سخنش ناصواب  
یا سخن آرای چو مردم بهوش      یا بنشین چون حیواناتان خموش  
شخصیت هر کسی به تعبیر حضرت علی (ع) در زیر زبانش  
پنهان است و با سخن گفتن این شخصیت آشکار می شود در اسلام  
حفظ شخصیت و حرمت انسانی بسیار مهم است، انسان وقتی که  
کرامت خودش را از دست بدهد به راحتی می تواند به سمت  
انواع گناهان سوق پیدا کند به همین دلیل دین مبین اسلام به  
توصیه های مکرر خواسته کرامت انسانی افراد را حفظ شود و گاه  
خود انسان ها با سخنان نا بجا شخصیت و کرامت خودشان را زیر  
سوال می برند سعدی در چندین حکایت گوشزد کرده است که  
حتی سخنانی را که مانند مروارید ارزشمند هستند، نیز به تکرار بر  
زبان نیاوریم، « کم گوی و گزیده گوی چون درز » و از نادان ده  
مرده گوی حذر کن و هرگز بدون علم سخن مگوی که بزرگی را  
زیان دارد.

ث) برای اثبات دانایی خود بحث نکنیم  
هر که با دانایان از خود بحث کند تا بدانند که داناست،  
بدانند که نادان است.

چون در آید مه از تویی به سخن گر چه به دانی اعتراض مکن  
ج) سنجیده سخن گفتن

و علی (ع): لسان العاقل وراء قلبه، و قلب الاحمق وراء لسانه  
زبان عاقل پشت دل اوست و قلب احمق پشت زبانش  
و در جایی دیگر می فرماید:

اللسان سبع ان خلی عنه عقر زبان درنده است اگر او را رها کنی  
هر که تأمل نکند در جواب بیشتر آید سخنش ناصواب  
پس ای انسان اول اندیشه وانگهی گفتار،

انسان دانایك سخن می گوید اما پروده و سنجیده نادان  
صد سخن می گوید همه خطا و ناصواب

چون تاریك است و هر سو پنبه زار در میان پنبه چون باشد شرار  
ریشی درون جامه داشتیم و شیخ از آن هر روز پرسیدی که  
چون است و پرسیدی کجاست. دانستیم از آن احتراز می - کند  
که ذکر همه عضوی روا نباشد و خردمندان گفته اند: هر که سخن  
نسنجد از جوابش برنجد.

تا نیک ندانی که سخن عین صواب است

باید که به گفتن دهن از هم نگشایی

گر راست سخن گویی و در بند بمانی

به زانکه دروغت دهد از بند رهایی

2) خوش خبری



خبری که دانی که دلی بیازارد تو خاموش تا دیگری بیارد.  
بلبلا مزده ی بهار بیار      خبر بد به بوم باز گذار  
(3) آزادگی

آزادگی یعنی رهایی از قید و بند تمام تعلقات، این تعلقات  
گاه زرو سیم است و گاه جاه و مقام و گاه چند روز زندگی کرامت  
انسانی بسیار بالاتر از این هاست که این مسائل انسان را به بند  
بکشند انسان باید فقط يك بند را قبول کند و آن بند بندگی  
خداوند است و سایر بندها را از گردن به کناری اندازد زیر قلاده  
ی تعلقات دنیوی شایست مقام و مرتبت انسانی نیست که تاج  
فتبارك الله احسن الخالقین بر سر دارد.

بند بگسل باش آزاد ای پسر      چند باشی بند سیم و بند زر  
از زیباترین ندهایی که گوش تاریخ تاکنون شنیده ندای  
امام حسین (ع) در روز عاشورا است که خطاب به سپاهیان کور دل  
ابن زیاد می فرمایند: ای پیروان آل ابی سفیان اگر دین و ایمان  
ندارید و از معاد و روز جزا نمی هراسید لا اقل در دنیای خود آزاد  
مرد باشید، انسان باید در دنیا ببیند به چه قیمتی زندگی می کند  
زمانی که ذلت جای زندگی با عزت را بگیرد مرگ بهتر از این  
زندگی ذلت بار است.

آزادگی و استغنای طبع، نشانه شکوفایی شخصیت  
اخلاقی و تکامل روحی انسان است. انسان ذاتاً آزاد آفریده شده  
و به تعبیری دیگر دارای حریت تکوینی است و طبعاً از تنگ نظریها  
و بردگی های فکری گریزان و منزجر است و اگر زلال فطرت و  
سرشت اولیه اش از تیرگیهای رذایل حفظ شود و بتواند در سایه

توانمندی عقل خویش آزمندیها را در خود مهار کند و از زرق و برق های فریبای مادی و هر آنچه رنگ تعلق می پذیرد، دل برکند و از جهل خودخواهی و فزون طلبی های نابخردانه و اسارت نفس و فقر معنوی برهد، آزاده و مستغنی است.

سعدی در جای جای آثار خویش نشانه های فراوانی دارد از تشویق و دعوت به آزادگی و استغنای طبع، وی آزادگی و استغنای طبع را در برابر آزمندی قرار می دهد و این که صفات رضا، ورع و بلند همتی در شخص آزاده متظاهر می شود از مضامین آموزنده و تحسین برانگیز شعر سعدی است که در جهان بینی و اندیشه هایش رنگی از عرفان اسلامی دیده می شود، و نشانه ی آزادگی و علو طبع است:

#### حکایت

حکیم فرزانه ای را پرسیدند: چندین درخت نامور که خدای - عزوجل - آفریده است و برومند، هیچ يك را آزاد نخوانده اند مگر سرو را که ثمره ای ندارد. درین چه حکمت است؟ گفت: هر درختی ثمره معین است که به وقتی معلوم به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ ازین نیست و همه وقتی خوش است و این صفت آزادگان است.

به آنچه می گذرد دل منه که دجله بسی

پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

گرت ز دست بر آید، چون نخل باش کریم ورت ز دست نیاید، چو

سرو باش آزاد

(4) توکل

منظور از توکل سپردن کارها به خدا و اعتماد بر لطف اوست زیرا توکل از ماد و کالت به معنی انتخاب و کیل نمودن و اعتماد بر دیگری کردن است هر چقدر و کیل قوی باشد موکل بیشتر احساس آرامش می کند پس بهترین و کیل برای دنیا و آخرت خداوند است و من یتوکل علی الله فهو حسبه.

در قرآن کریم آیاتی زیادی پیرام

نتیجه:

با بیان مفهوم اخلاق و مصداق هایی از آن در شعر سعدی شیرازی، شاعر سرشناس فارسی، می توان فهمید که اخلاق يك وجه همه گیر و ابدی دارد که برای تمام انسان ها در هر زمان و هر حکومتی، با هر فرهنگ و زبان و آئینی لازم است.

با گذشت بیش از 700 سال از سرودن گلستان سعدی مصادیق اخلاقی آن ناب و تازه می -نماید و این نشان از همین مهم دارد.

با پیشرفته شدن جوامع بشری و کمرنگ شدن اخلاق و آداب در بین انسان ها نیاز بیشتری به مطالعه و آموزش ادبیات تعلیمی به ویژه شعر اخلاقی احساس می شود. این گونه همایش ها با همین اهداف فضای مناسبی برای یادآوری اصالت و اخلاق در انسان ها هستند.